

شیرازه

تبعات جهانی سازی

شرق: از جوزف استیگلیتز تاکنون چندین کتاب به فارسی ترجمه شده که «جهانی‌سازی و مسائل آن»، با ترجمه حسین گلریز در نشر نی، یکی از آنهاست. این کتابی بود که پس از انتشار، واکنش‌ها و انتقادهای زیادی از سوی برخی چهره‌های دانشگاهی و مقامات سازمان‌های پولی و مالی بین‌المللی به همراه داشت. استیگلیتز در این کتاب بارها به صندوق بین‌المللی پول انتقاد کرده است. انتقادهای او البته از سوی مدافعان این صندوق بی‌پاسخ نماند و آنها بی‌پروا به کتاب تاختند. مترجم کتاب در بخشی از مقدمه‌اش، با اشاره به حجم گسترده انتقادها از این اثر، نوشته که همین موضوع مبین آن چیزی است که استیگلیتز در اثرش به آن اشاره کرده است: «عدم تحمل انتقاد توسط سازمان‌های پولی و مالی بین‌المللی. بلافاصله پس از انتشار کتاب، ابتدا در جلسه‌ای، کارشناسان صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، استیگلیتز را با حضور خود او به محاکمه کشیدند! آنگاه سیل انتقادات بود که از او و کتابش سرازیر شد، اگرچه هیچ‌کدام مانع از این نشد که کتاب مدت هشت هفته در فهرست پرفروش‌ترین کتاب‌های آمریکا قرار داشته باشد». جوزف استیگلیتز در «جهانی‌سازی و مسائل آن» با زبانی صریح به انتقاد از سازمان‌های مالی و پولی بین‌المللی پرداخته و دلیل اصلی تاختن به این اثر است. همان‌طور که مترجم اثر نیز اشاره کرده، اگر استیگلیتز مثل بسیاری دیگر از افراد تنها به طرح کلی انتقادات بسنده می‌کرد و نارسایی‌ها را شرح می‌داد، بی‌آنکه از کسی نامی ببرد و علل اصلی نارسایی‌ها و ناکامی‌ها را معرفی کند، کمتر مورد اعتراض قرار می‌گرفت. او اما با صراحت کارشناسان این سازمان‌ها را اقتصاددانانی دست‌دوم می‌خواند.

استیگلیتز در سال ۱۹۹۳ کار دانشگاهی را رها کرد و به عرصه سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری وارد شد. او همچنین در سال ۱۹۹۷ به بانک جهانی رفت و برای سه سال سراق‌تصاددان و معاون ارشد بانک جهانی بود. او بر اساس شناخت دقیق و از نزدیک معتقد است که سیاست‌های صندوق بین‌المللی پول که تا حدودی مبتنی بر این فرض کهنه بنا شده است که بازارها به خودی خود، نتایج کارآمدی حاصل می‌کنند، اجازه مداخله لازم دولت را در بازارها نمی‌دهند. از این‌رو در بسیاری از اختلاف‌نظرهایی که او در کتاب «جهانی‌سازی و مسائل آن» شرح داده، بحث بر سر ایده‌های مختلف و برداشت‌هایی از نقش دولت است که از این ایده‌ها می‌توان استنباط کرد. استیگلیتز در بخشی از پیشگفتار کتاب درباره تبعات جهانی‌سازی و سیاست‌های مالی بین‌المللی در قبال کشورهای درحال‌توسعه نوشته: «... به نظر من میزان ریخ و محتنی که فرایند جهانی‌سازی و توسعه، به هدایت صندوق بین‌المللی پول و سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی، بر کشورهای درحال‌توسعه تحمیل کرده، بسیار فراتر از میزان لازم بوده است. واکنش شدیدی که در برابر جهانی‌سازی وجود دارد، نه‌فقط به دلیل صدماتی است که سیاست‌های مبتنی بر ایدئولوژی بر کشورهای درحال‌توسعه وارد آورده، بلکه ناشی از نابرابری‌های موجود در نظام تجارت جهانی است. امروزه، به‌جز گروه‌های نافذوک که جلوی کالاهای کشورهای فقیر را گرفته‌اند، معدود هستند مدافعان رفتار دوگانه تظاهر به مساعدت به کشورهای درحال‌توسعه از راه فشارآوردن به آنها برای اینکه بازارهایشان را به روی کالاهای کشورهای پیشرفته صنعتی باز کنند. درحالی‌که بازارهای خود را تحت حمایت نگه داشته‌اند، سیاست‌هایی که مرفهان را مرفه‌تر و فقرا را فقیرتر و روز به روز خشک‌مکن‌تر می‌کنند.»

کتاب «جهانی‌سازی و مسائل آن» به اساس تجربیات استیگلیتز نوشته شده است. او در کتابش کوشیده وقایعی که را که از نزدیک شاهدشان بوده شرح دهد و برخی از روایت‌هایی را که شنیده بیان کند. او خود می‌گوید امیدوار است این کتاب فتح بانی باشد برای بحث‌هایی که باید آزادانه و آشکار صورت گیرد نه پشت درهای بسته دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی یا حتی صرفا در فضاهای دانشگاهی: «کسانی که زندگی‌شان تحت تاثیر تصمیمات مربوط به نحوه اداره جهانی‌سازی قرار دارد، حق دارند در این بحث‌ها مشارکت کنند و اینها حق دارند که بدانند این تصمیمات در گذشته چگونه اتخاذ می‌شده است. این کتاب، دست‌کم، باید اطلاعات بیشتری درباره حوادث دهه گذشته فراهم آورد. اطلاعات بیشتر، مطمئنا به سیاست‌های بهتر منجر می‌شود و سیاست‌های بهتر به نتایج مفیدتری منتهی می‌شوند». استیگلیتز در کتابش به برخی مواهب جهانی‌سازی اشاره کرده اما در مقابل می‌گوید منافع جهانی‌سازی چنان نبوده که طرفداران آن ادعا کرده‌اند. بهایی که بابت آن پرداخت شده بیش از آن بوده که هواداران ابراز کرده‌اند، چراکه به محیط زیست صدمه زده، فرایندهای سیاسی به فساد کشیده شده و سرعت تغییرات، فرصت لازم برای تطابق فرهنگی را در اختیار این کشورها نگذاشته است. بحران‌های متعددی با بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول دارند. برای مثال، مثل فروپاشی اجتماعی را به دنبال داشته است که نمونه‌های آن را از بروز خشونت‌های مناطق شهری آمریکای لاتین گرفته تا درگیری‌های نژادی در دیگر نقاط جهان مثل اندونزی می‌توان مشاهده کرد.

بااین‌حال استیگلیتز می‌گوید اینها مسائل تازه‌ای نیستند، اما واکنش‌ها راگیر به این مسائل گوش شنوایی در جهان غرب پیدا نمی‌کرد، او می‌گوید برای اینکه دقیقا متوجه شویم که کجای کار جهانی‌سازی می‌گردد باید به سه نهاد سمدای که متولی جهانی‌سازی هستند، توجه کنیم: صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی. البته سازمان‌های دیگری هم در نظام اقتصادی بین‌المللی نقش دارند که عبارت‌اند از تعدادی از بانک‌های منطقه‌ای که کم‌وبیش همان نقش بانک جهانی را ایفا می‌کنند و تعداد زیادی از سازمان‌های وابسته به سازمان ملل متحد مثل برنامه توسعه سازمان ملل متحد، انکتاد. این سازمان‌ها اغلب نظرگاه‌های متفاوتی با بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول دارند. برای مثال، سازمان جهانی کار نگران این موضوع است که صندوق بین‌المللی پول به حقوق کارگران توجهی ندارد و بانک توسعه آسیا، معتقد به «جمع‌گرایی رقابتی» است که به موجب آن کشورهای درحال‌توسعه امکان بررسی راهکارهای متفاوتی را برای توسعه پیدا می‌کنند و ازجمله می‌توانند به «الگوی آسیایی» نگاه کنند که در آن دولت‌ها درعین‌حال که به اقتصاد بازار تکیه دارند ولی نقشی فعال در ایجاد، شکل‌دهی و هدایت بازار بر عهده دارند و فناوری‌های تازه را تشویق می‌کنند. این الگویی است که بانک توسعه آسیا آن را به‌کلنی متفاوت از الگوی آمریکایی مورد توصیه مؤسسات واقع در واشنگتن می‌داند. بااین‌حال استیگلیتز در کتاب «جهانی‌سازی و مسائل آن» بیشتر بر صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی تاکید کرده است. او در بخشی از کتاب درباره صندوق بین‌المللی پول نوشته است: «صندوق بین‌المللی پول یکی از زمان، تغییرات زیادی هم کرده است. درحالی‌که صندوق بر اساس این فرض تاسیس شد که بازارها اغلب بد عمل می‌کنند، اکنون با شسوری عقیدتی از تفوق بازار حمایت می‌کند و درحالی‌که تاسیس آن بر

احساس نیاز به فشار بین‌المللی بر روی کشورها بود تا سیاست‌های اقتصادی انبساطی‌تری مثل افزایش هزینه‌ها و کاهش مالیات‌ها را در پیش‌ها بگیرند و با کاهش نرخ‌های بهره اقتصاد را به حرکت درآورند، امروزه صندوق نوعا تنها وقتی اعتبار می‌دهد که کشور حاضر شود سیاست‌های کاهش کسری بودجه، افزایش مالیات‌ها یا افزایش نرخ‌های بهره را اتخاذ کند که به محدودشدن فعالیت‌های اقتصادی منجر می‌شود.»

در روزهای ابتدایی همه‌گیری کووید-۱۹ که هنوز هیچ واکسنی در دسترس نبود و در ایالات متحده روزانه بیش از هزار نفر بر اثر ابتلا به ویروس جان خود را از دست می‌دادند، جوزف استیگلیتز، استاد اقتصاد و برنده جایزه نوبل، با همسرش در خانه در قرنطینه بود. استیگلیتز که اینک ۸۱ساله است، فرد پررسیکی نبود و از دستاورعمل‌های دولت درباره ماسک‌زدن و فاصله‌گذاری اجتماعی با دقت تبعیت می‌کرد. البته همه این‌طور نبودند و در جناح راست سیاسی برخی شکایت داشتند که این دستاورعمل‌ها، نقض ناموجه آزادی فردی است؛ اما استیگلیتز به‌شدت مخالف بود. او به‌تازگی به من گفت: «فکر می‌کردم خیلی واضح است که این نمونه‌ای است که آزادی یک نفر، عدم آزادی دیگری است. استفاده از ماسک تجاوز بسیار کمی به آزادی یک فرد بود و نیوشیدن ماسک به طور بالقوه نقض بزرگی برای دیگران.»

استیگلیتز که در دوران دولت کلینتون ریاست شورای مشاوران اقتصادی کاخ سفید را برعهده داشت، متوجه شد که تجربه همه‌گیری می‌تواند فرصتی برای بررسی گسترده مسئله آزادی و عدم آزادی فراهم کند؛ پرسشی که او سال‌ها از منظر اقتصادی به آن فکر می‌کرده است. نتیجه، کتاب جدیدی به نام «راه آزادی: اقتصاد و جامعه خوب» است که در آن به دنبال بازپس‌گیری مفهوم آزادی برای لیبرال‌ها و نیروهای مترقی است. او می‌نویسد: «آزادی ارزش مهمی است که ما انجام می‌دهیم و باید آن را گرامی بداریم؛ اما بسیار پیچیده‌تر و ظریف‌تر از ادعای جناح راست است.» استیگلیتز می‌نویسد: «خوانش محافظه‌کارانه‌ی کنونی از معنای آزادی، سطحی، نادرست و ایدئولوژیک است. راست مدعی است که مدافع آزادی است؛ اما من نشان خواهم داد که روشی که آنها این کلمه را تعریف می‌کنند و آن را دنبال می‌کنند، به نتیجه معکوس منجر شده است و آزادی‌های بیشتر شهروندان را به‌شدت کاهش داده است.»

عنوان کتاب استیگلیتز بازی‌کردن با «راه بردگی»، مرثیه معروف فریدریش هایک علیه سوسیالیسم است که در سال ۱۹۴۴ منتشر شد. استیگلیتز در بیان استدلال خود خواننده را به سفری گسترده از تفکر اقتصادی و تاریخ اقتصادی اخیر می‌برد که همه افراد از جان استوارت میل تا هایک و میلتون فریدمن -نویسنده نخبه آن- سرمایه‌داری و آزادی» در سال ۱۹۶۲؛ کتابی که مدت‌ها کتاب مقدس بازار آزادی‌ها بوده است- تا ریزگان و ترامپ را در بر می‌گیرد. در جاهایی از کتاب که استیگلیتز برخی مفاهیم پیچیده اقتصادی را توضیح می‌دهد، بحث ممکن است کمی سنگین به نظر برسد؛ اما استدلال بنیادین او بسیار واضح است. این استدلال در نقل قولی از آیزایا برلین، فیلسوف فقید آکسفورد، که او در صفحه اول کتاب خود آورده و بارها به آن اشاره می‌کند، خلاصه شده است: «آزادی برای گرگ‌ها اغلب به معنای مرگ گوسفند است.»

استیگلیتز نه با دستورات ماسک دوران همه‌گیری؛ بلکه با طاعون خشونت اسلحه آمریکایی شروع می‌کند. او یادآوری می‌کند که دلیل ساده‌ای وجود دارد که چرا آمار مرگ‌ومیر ناشی از اسلحه در ایالات متحده بسیار بیشتر از دیگر کشورهاست؛ آنها اسلحه‌های بسیار بیشتری دارند و به لطف تفسیر متمم دوم از سوی دادگاه‌ها، ازجمله دیوان عالی، بسیاری از آمریکایی‌ها حالا داشتن یک اسلحه یا حتی یک کمد پر از تفنگ‌های نیمه‌خودکار را به‌عنوان یک حق قانونی می‌دانند. استیگلیتز می‌نویسد: «حقوق یک گروه؛ دارندگان اسلحه، بالاتر از آن چیزی است که اغلب دیگران به‌عنوان یک حق اساسی‌تر، یعنی حق زندگی می‌دانند». برای بازنویسی نقل قولی از آیزایا برلین... «آزادی صاحبان اسلحه اغلب به معنای مرگ دانش‌آموزان و بزرگسالانی است که در تیراندازی‌های دسته‌جمعی کشته شده‌اند.»

خشونت با اسلحه و گسترش بیماری از سوی افرادی که از دستاورعمل‌های بهداشتی بیروی نمی‌کنند، نمونه‌هایی از آنچه اقتصاددانان عوامل خارجی می‌نامند، واژه ناخوشایندی است و از این واقعیت استلحه شده که برخی اقدامات (مانند خودداری از پوشیدن ماسک) یا معاملات بازار (مانند فروش اسلحه) می‌تواند پیامدهای منفی (یا مثبت) برای دنیای خارج داشته باشد. استیگلیتز می‌نویسد: «خارجی‌ها همه جا هستند». بزرگ‌ترین و شناخته‌شده‌ترین اثرات منفی خارجی، آلودگی هوا و تغییرات آب‌وهوایی است که از آزادی کسب‌وکارها و افراد برای انجام اقداماتی نشئت می‌گیرد که انتشار گازهای زیان‌بار تولید می‌کند. استیگلیتز به این نکته اشاره می‌کند که دلیل محدودکردن این آزادی این است که انجام این کار موجب «گسترش آزادی افراد در نسل‌های بعدی برای زندگی در یک سیاره زیست‌پذیر بدون نیاز به صرف هزینه‌های هنگفت برای انطباق با تغییرات عظیم آب‌وهوایی و سطح دریا» می‌شود.

استیگلیتز استدلال می‌کند که در تمام این موارد، محدودیت‌های رفتاری را افزایش کلی رهاه و آزادی انسان توجیه می‌شوند. به زبان تحلیل هزینه-فایده، هزینه‌های نقض آزادی عمل فردی بسیار کمتر از منافع اجتماعی است؛ بنابراین سود خالص مثبت است. البته بسیاری از صاحبان اسلحه و مخالفان ماسک، این استدلال را نادرست می‌دانند؛ اما استیگلیتز با اشاره به ارقام خشونت با اسلحه و مطالعات علمی که نشان می‌دهد ماسک‌زدن و فاصله‌گذاری اجتماعی در میزان انتقال کووید مؤثر بوده است، چنین استدلال‌هایی را رد می‌کند و اصرار دارد که منبع واقعی اختلاف، تفاوت در ارزش‌هاست. او می‌پرسد «آیا هیچ فرد مسدود می‌تواند پذیرد وجود دارد که واقعا معتقد

باشد حق راحت‌نبودن پوشیدن ماسک مهم‌تر از حق زندگی است؟».

استیگلیتز در سال ۲۰۰۲، پنج سال پس از ترک کاخ سفید، کتاب «جهانی‌سازی و نارضایتی‌های آن» را منتشر کرد و در آن به‌شدت از صندوق بین‌المللی پول انتقاد کرد. موفقیت کتاب -و جایزه نوبل- او را به یک شخصیت عمومی تبدیل کرد و در طول سال‌ها، او این نقدها را در درباره بحران مالی جهانی، نابرابری، هزینه‌های جنگ در عراق و موضوعات دیگر دنبال کرد. استیگلیتز به‌عنوان یکی از اعضای برجسته جناح مترقی حزب دموکرات، حمایت خود را از مقررات مالی سخت‌تر، کاهش بدهی‌های بین‌المللی، قرارداد جدید سبیز (نیویدیل سبیز)، و مالیات‌های سنگین بر درآمدهای بسیار بالا و انباشت بالای ثروت ابراز کرده است.

در طول مصاحبه‌ای که با استیگلیتز داشتیم، به من گفت که

برای مدت طولانی از مفهوم منفی آزادی که از طرف اقتصاددانان

و سیاست‌مداران محافظه‌کار استفاده می‌شود، که عمدتا به توانایی

قرار از مالیات، مقررات و دیگر اشکال اجبار حکومت اشاره دارد،

غافل شده بود. استیگلیتز به‌عنوان اقتصاددانی که عادت به تفکر

در قالب‌های نظری دارد، آزادی را به‌عنوان گسترش «مجموعه

فرصت‌ها» می‌داند -طیفی از گزینه‌هایی که مردم می‌توانند از بین



مقاله‌ای از جان کسیدی درباره کتاب «راه آزادی: اقتصاد و جامعه خوب» اثر جدید جوزف استیگلیتز

استیگلیتز ومعنای آزادی: پس گرفتن آزادی از راست



ترجمه: رضامیدی

آنها انتخاب کنند- که در تحلیل نهایی معمولا به درآمد افراد محدود می‌شود. هنگامی که آزادی را در این مفهوم مثبت‌تر تعریف کنید، هر چیزی که دامنه انتخاب‌های فرد را کاهش دهد، مانند فقر، بی‌کاری یا بیماری، محدودیت بزرگی برای آزادی است. برعکس، سیاست‌هایی که فرصت‌های مردم را برای انتخاب گسترش می‌دهند؛ مانند پرداخت‌های حمایت از درآمد و یارانه‌ها برای آموزش کارگران یا آموزش عالی، آزادی را افزایش می‌دهند.

استیگلیتز با اتخاذ این چارچوب در «راه آزادی»، شدیدترین انتقادات را به اقتصاددانان بازار آزاد، سیاست‌مداران محافظه‌کار و گروه‌های لایبرگ مطرح می‌کند، که طی چند نسل گذشته، به استدلال‌هایی درباره گسترش آزادی برای ترویج سیاست‌هایی دامن زده‌اند که منافع گروه‌های ثروت و قدرت را به خرج جامعه تأمین کند. این سیاست‌ها شامل کاهش مالیات افراد ثروتمند و شرکت‌های بزرگ، قطع برنامه‌های اجتماعی، تأمین‌نشدن سرمایه‌گذاری در پروژه‌های عمومی و رهایی شرکت‌های صنعتی و مالی از نظارت است. استیگلیتز از میان مصائب بزرگه از این دستور کار محافظه‌کارانه ناشی شده است، نابرابری فزاینده، تخریب محیط زیست، تثبیت انحصارات شرکت‌ها، بحران مالی ۲۰۰۸ و ظهور بولیویست‌های راست‌گرای خطرناکی مانند دونالد ترامپ را شناسایی می‌کند. او می‌گوید که این پیامدهای شوم از طریق هیچ قانون طبیعت یا قوانین اقتصاد تعیین نشده است؛ بلکه اینها «یک انتخاب بوده است، نتیجه چند دهه قوانین و مقررات نئولیبرالیستی حاکم بر اقتصاد ما بود. مقصر، نئولیبرالیسم بود.»

البته رویکرد استیگلیتز به آزادی رویکرد جدیدی نیست. روسو می‌گوید: «انسان آزاد به دنیا می‌آید و همه جا در زنجیر است.» آمارتیا سن، اقتصاددان و فیلسوف هاروارد، در کتاب «توسعه به‌منابه آزادی»، که در سال ۱۹۹۹ منتشر شد، در چارچوب بحث‌هایی درباره فقر و رشد اقتصادی در اقتصادهای در حال توسعه، استدلال کرد که هدف توسعه باید گسترش «قابلیت‌های» مردم باشد؛ به‌عنوان فرصت‌هایی برای انجام کارهایی مانند تغذیه، تحصیل و اعمال آزادی‌های سیاسی. «راه آزادی» در چنین سنتی قرار دارد که فیلسوف مشهور دیگری به نام فرانکلین دلانو روزولت را هم شامل می‌شود. استیگلیتز به سخنرانی روزولت درباره چهار آزادی اشاره می‌کند که در ژانویه ۱۹۴۱ ایراد شد و رئیس‌جمهور طی آن آزادی از نیاز و آزادی از ترس را به آزادی بیان و آزادی پرستش به‌عنوان آزادی‌های بنیادین که همه مردم باید از آن بهره‌مند شوند، اضافه کرد.

استیگلیتز می‌نویسد: «کسی که با نیاز و ترس شدید روبه‌رو می‌شود، آزاد نیست. او توضیح می‌دهد که چگونه در یک گرده‌هایی دبیرستانی، با هم‌کلاسی‌های سابق خود از شهری که در آن بزرگ شده بود، صحبت کرد -شهر گری در ایندیانا که زمانی مرکز پررونق تولید فولاد بود. آنها گفتند: وقتی از دبیرستان فارغ‌التحصیل شدند، برنامه‌ریزی کرده بودند که مانند پدران‌شان در کارخانه کار کنند؛ اما با وقوع یک رکود اقتصادی، آنها جرده‌ای نداشتند -هیچ آزادی- جز پیوستن به ارتش... صنعتی‌زدایی مشاغل تولیدی را از بین می‌برد و تنها فرصت‌هایی را باقی می‌گذارد که عمدتا آموزش نظامی آنها به کار می‌آمد، مانند نیروی پلیس.»

استیگلیتز اقتصاددان ارشد مؤسسه روزولت، یک اتاق فکر مترقی، است. او ادعا نمی‌کند که دستاورعمل مطمئنی برای احیای شهرهای متروکه فولاد آمریکا دارد؛ اما در نیمه دوم «راه آزادی» خواستار ایجاد یک «سرمایه‌داری مترقی» است که هیچ شباهتی به نوع نئولیبرالی ندارد که او دو دهه گذشته صرف آن کرده است. در این «جامعه خوب»، دولت طیف کاملی از مالیات، هزینه‌ها و سیاست‌های نظارتی را برای کاهش نابرابری، مهار قدرت شرکت‌ها، و توسعه انواع سرمایه‌ای که در ارقام تولید ناخالص داخلی یا حساب سود و زیان شرکت‌ها دیده نمی‌شود، به کار می‌گیرد: سرمایه انسانی (آموزش و پرورش)، سرمایه اجتماعی (هنجارها و نهادهایی که اعتماد و همکاری را تقویت می‌کنند) و سرمایه طبیعی (منابع زیست‌محیطی، مانند آب و هوای پایدار و هوای پاک). تعاونی‌های غیرانتفاعی و کارگری نقش بزرگ‌تری نسبت به امروز خواهند داشت، به‌ویژه در بخش‌هایی که انگیزه سود می‌تواند به سوءاستفاده منجر شود؛ مانند مراقبت از بیماران و سالمندان.

از نظر سیاسی، استیگلیتز خودش را یک مرکزگرا توصیف می‌کرد، طی سال‌ها، او به سمت چپ گرایش پیدا کرده و درباره اینکه چگونه سیاست‌ها و قوانین ساخته و اجرا می‌شوند و چه کسانی از آنها سود می‌برند، بیش‌ازپیش حساس شده است. در «راه آزادی»، او علیه دیوان عالی به دلیل اتخاذ دیدگاه «مردان سفیدپوست برده‌دار تدوین‌کننده پیش‌نویس قانون اساسی» بحث می‌کند و به ما خاطرنشان می‌کند که میلیاردرها محافظه‌کاران و شرکت‌های بزرگ، انقلاب سیاست‌نئولیبرالی را پیش بردند؛ شرکت‌های بزرگی که استیگلیتز آن را به‌عنوان «آزادی استثماری» یاد می‌کند. او می‌نویسد: «ما نمی‌توانیم توزیع فعلی درآمد و ثروت را از توزیع فعلی و تاریخی قدرت جدا کنیم.» با توجه به این شرایط و ظهور بولیویست‌های اقتدارگرا مانند ترامپ، اوربان، و بولسونارو، می‌توان از چشم‌انداز ایجاد «جامعه خوبی» که استیگلیتز توصیف می‌کند، که در آن «آزادی شهروندان برای شکوفاشدن و زندگی‌کردن بسیار گسترده است» تقدیر کرد. او هیچ توهمی ندارد که بیروزی در نبرد ایده‌ها برای ایجاد چنین تحولی کافی است؛ اما مطمئنا حق دارد که می‌نویسد «اگر ما موفقیت افسانه‌های آزادی را که توسط راست تبلیغ می‌شود، از بین ببریم» و تصور عمومی از آزادی انسان را در جهتی متقابل و مثبت‌تر شکل دهیم،

اولین قدم مهم را برداشته‌ایم.

و جقدر احتمالش هست؟ استیگلیتز در کتاب خود چندین دلیل

برای بدبین‌بودن فهرست می‌کند؛ ازجمله این حقیقت که «ایدئولوژی

نئولیبرال در اعماق جامعه جریان دارد» و اینکه مردم سرسختانه

«اطلاعاتی را که برخلاف عقاید و پیش‌فرض‌های‌شان است، تقلیل

می‌دهند». از جنبه مثبت، او به رد گسترده رویکرد نئولیبرالی به

موضوعاتی مانند نابرابری و تغییرات آب‌وهوایی، به‌ویژه در میان

جوانان، اشاره می‌کند. در خلال گفت‌وگوی ما، او از سیاست صنعتی

دولت بایدن که مشقوق‌های سخاوتمندانه‌ای را برای تولیدکنندگان

انرژی سبیز و خریداران خودروهای الکتریکی ارائه می‌دهد، به‌عنوان

نمونه‌ای از تغییر دریا، در دیدگاه‌های سیاست‌گذاری اقتصادی نام

برد، او گفت: «نئولیبرالیسم در حالت تدافعی است. با این حال او

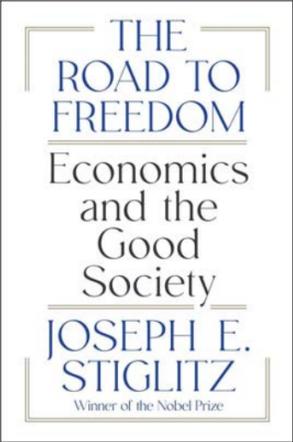
همچنین به قدرت پایدار شعارهای ساده درباره آزادی اشاره کرد

و اظهار کرد که نمی‌خواهد مانند بولیانا [استعاره از خوش‌بینی

و مثبت‌اندیشی بیش از حد] به نظر برسد». او گفت: «در کل، من

خوش‌بین هستم.» اما این یک نبرد جدی خواهد بود.»

منبع: نیویورکر، ۲۵ اپریل ۲۰۲۴



عطف

جست‌وجوی معنای اقتصاد

شرق: «اقتصاد خیر و شر» با عنوان فرعی «جست‌وجوی معنای اقتصاد از گیل‌گمش تا وال‌استریت» عنوان کتابی است از توماش زدلاچیک که چند سال پیش با ترجمه احد علیقلیان در نشر نو به فارسی منتشر شده بود و اخیرا چاپ تازه‌ای از آن منتشر شده است.

«اقتصاد خیر و شر» دو بخش و چهارده فصل دارد. نویسنده کتاب برای بی‌گرفتن داستان اقتصاد، به روزگاران کهن می‌رود، اما می‌گوید اقتصادی که ما امروز می‌شناسیم پدیده‌ای فرهنگی است و محصول تمدن ما: «با این همه، محصول به آن معنا که با قصد قبلی آن را تولید یا اختراع کرده باشیم نیست -مثل موتور جت یا ساعت. تفاوت در این است که موتور جت یا ساعت را می‌شناسیم، می‌دانیم که از کجا آمده است. می‌توانیم آنها را (کم‌وبیش) به اجزای سازنده‌شان تجزیه کنیم و دوباره سر هم کنیم. می‌دانیم چطور شروع به کار می‌کنند و چطور از کار می‌افتند. اما اقتصاد این‌گونه نیست. بسیاری چیزهای آن ناخودگاه و خودانگیزه و بی‌مهار و بی‌برنامه است و از حیظه اختیار رهبر ارکستر خارج است. اقتصاد پیش از آنکه استقلال خود را به‌صورت یک رشته مجزا به دست آورد، در میان زیرشاخه‌های فلسفه -برای مثال اخلاق- زندگی خوب و خوش داشت، فرسنگ‌ها به دور از مفهوم امروزی آن به‌عنوان علمی مبتنی بر ریاضیات-تخصیص منابع که علوم نرم را با تحقیری که زاینده نخوت بولیویستی است نگاه می‌کند. اما آموزش هزارساله ما بر شاخه‌های عمیق‌تر و گسترده‌تر و گاه استوارتر بنا شده است و ارزش شناختن را دارد.»

نویسنده کتاب، توماش زدلاچک، عضو شورای ملی اقتصاد در پراگ است و آثارش جزء پرفروش‌ترین کتاب‌هاست. او در این کتابش از اقتصاد تجدیدنظر اساسی می‌کند و فرض‌های ما را درباره جهان به چالش می‌کشد. اقتصاد را نه‌فقط پژوهشی ریاضی بلکه درواقع پدیده‌ای فرهنگی و محصول تمدن می‌داند. او می‌گوید اقتصاد که کار خود را از فلسفه آغاز کرد، با تاریخ و افسانه‌ها و دین و اخلاق در هم تنیده است، حتی پیچیده‌ترین الگوی ریاضی هم درواقع داستان و حکایت است؛ کوشش ماست برای فهم عقلانی جهان بی‌طرفمان. علم اقتصاد هم جهان را توصیف می‌کند و هم معیارهای مبنجاری را تبیین و وضعیت آرمانی را مشخص می‌کند. در سررأس کتاب پرسش‌های فرااقتصادی دقیق و هوشمندانه‌ای مطرح می‌شود ازجمله اینکه، معنی و هدف اقتصاد چیست؟ آیا می‌توانیم هر کاری را که به لحاظ فنی قادر به انجام آن هستیم، به لحاظ اخلاقی انجام دهیم؟

«اقتصاد خیر و شر» دو بخش تشکیل شده و در بخش نخست به جست‌وجوی اقتصاد در افسانه‌ها، دین، الهیات و فلسفه پرداخته شده است. کتاب در بخش دوم به جست‌وجوی افسانه‌ها، دین، الهیات، فلسفه و علم در اقتصاد پرداخته است. نویسنده کتاب برای یافتن پاسخ‌ها در طول تاریخ می‌گردد، او می‌گوید هدف ما بررسی تک تک لحظاتی نیست که به تغییر درک اقتصادی نسل‌های بعدی از جهان کمک کرد، بلکه در این کتاب می‌خواهیم مقطعی را بررسی کنیم که در راه توسعه یاب در دوره‌های تاریخی معین مؤثر بودند یا اشخاص مهمی که بر رشد فهم اقتصادی انسان تاثیر گذاشتند. به عبارتی، او می‌خواهد نقشه تحول ویژگی‌های اقتصادی را ترسیم کند. برای این منظور، او پرسش‌هایی را طرح می‌کند که پیش از آغاز هرگونه اندیشه اقتصادی مطرح می‌شود.

از گیل‌گمش تا وال‌استریت:



اقتصاد خیر وشر

توماش زدلاچک

ترجمه احد علیقلیان

نشر نو